

ایران، چین و چالش‌های فراروی همکاری‌های فراگیر

بهاره سازمند*

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فریبرز ارغوانی پیرسلامی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۷)

چکیده:

شرایط به‌شدت متحول دوران پس از جنگ سرد با شاخصه وابستگی متقابل و جهانی‌شدن، ضمن گستراندن حوزه‌های موضوعی روابط میان کشورها، کنش‌گران متعددی را در عرصه سیاست خارجی به تکاپو واداشته است. نوشتار حاضر با هدف بررسی روابط ایران و چین، در این بستر متحول و در دوران بعد از انقلاب اسلامی به‌ویژه در دو دهه اخیر، با اذعان به شاخصه نوسان در روابط دوجانبه و در نظر گرفتن این سؤال که با وجود بنیان‌های راهبردی مستعد همکاری فراگیر در نزد دو طرف، مهم‌ترین موانع و چالش‌های فراروی اتحاد استراتژیک میان چین و جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند، بر این اعتقاد است که عواملی چون تنش‌های ساختاری، لابی رقبای منطقه‌ای، انتظارات متفاوت و نقش آمریکا مانع از تحقق همکاری‌های فراگیر میان دو طرف شده است. بررسی نوسان روابط، بنیان‌های راهبردی زمینه‌ساز همکاری مشترک و در نهایت موانع فراروی تحقق همکاری فراگیر مهم‌ترین بخش‌های نوشتار حاضر است.

واژگان کلیدی:

آمریکا، انقلاب اسلامی، ایران، چین، سیاست خارجی

Email: bsazmand@ut.ac.ir

فکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* مسئول مقاله:

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «چالش‌های فراروی روابط چین و جمهوری اسلامی ایران» است که در معاونت پژوهشی دانشگاه تهران و با حمایت مالی بنیاد ملی نخبگان انجام شده است.

مقدمه

پایان دوران دوقطبی در نظام بین‌المللی با نماد فروپاشی شوروی، نشانگر یک نقطه گسست عظیم در بسیاری از معادلات، مناسبات و گفتمان‌های حاکم بر نظام بین‌المللی بود. این گسست افزون بر حوزه‌های موضوعی گوناگون، مهم‌ترین اثر و نمود خویش را در تحول فرآیندها و شاخص‌های سیاست‌گذاری کشورها و پیرو آن روابط دو یا چند جانبه نشان داد؛ به طوری که اگر در نظام پیش از پایان جنگ سرد تصمیم‌گیری و مبانی سیاست‌گذاری کشورها غالباً تابعی از منطق دو قطبی بودن نظام بین‌الملل (حرکت در چارچوب بلوک‌های متفاوت) بود، در شرایط نوین و در عصری که با شاخصه وابستگی متقابل متمایز می‌شود، سیاست‌گذاری یا قبض و بسط تعاملات دیپلماتیک به شدت تحت تأثیر عوامل خارجی قرار گرفته است. لزوم توجه به جهانی‌شدن و آثار آن، خارج شدن تعریف امنیت از حوزه سنتی نظامی صرف، اهمیت یافتن شاخص‌های توسعه انسانی و اقتصادی و حرکت در مسیر چندجانبه‌گرایی در راستای مشروعیت‌سازی برای اقدامات، تنها گونه‌هایی از الزامات تحمیلی نظم نوین بر فرآیند تصمیم‌گیری دولت‌ها به شمار می‌رود.

با در نظر گرفتن این محورها، بسیاری از کشورها با درک سریع این منطق و فهم شرایط به شدت متحول نظام موجود بین‌المللی، مسیر سیاست خارجی و تنظیم اهداف ملی خود را منطبق با نوعی عمل‌گرایی با محوریت منافع ملی تنظیم کرده، با خارج شدن از چارچوب‌های انعطاف‌ناپذیر ایدئولوژیک، مسیر توسعه و پیشرفت را بیش از پیش به سرعت درمی‌نوردند. این درحالی است که برخی جوامع دیگر متأثر از شرایط درونی، ذهنیت نخبگان، فرهنگ سیاسی و نیز الزامات سیستمی هنوز در چنبره ذهنیت امنیت‌محور (در معنای سنتی) گرفتار مانده و نتوانسته‌اند تعریف مناسبی از اولویت‌ها و انطباق‌ها ارائه دهند.

با شناخت نسبی از این شرایط در حال دگرگونی، یکی از مسائل مهم، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، درک روندها، چالش‌ها و بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری روابط با دیگر کشورها به‌ویژه قدرت‌های درحال ظهور از آغاز هزاره جدید میلادی است. این موضوع از آن جهت اهمیت می‌یابد که نخست به‌خوبی نمایشی از درک الزامات بین‌المللی از سوی کنش‌گران است. به عبارت دیگر، تنظیم روابط با توجه به نیازهای داخلی و شرایط بین‌المللی بر یک چارچوب نظری استوار شده است. دوم اینکه در حوزه عمل، روندها و چالش‌های فراروی اجرای سیاست‌گذاری عینیت یافته، نشان داده می‌شود که کاربست راهبردها و تاکتیک‌ها در فرآیند هدف‌گذاری نیازمند تأمل است و در نهایت ارائه یک رویکرد خاص با وجه انعطاف‌ناپذیر نه تنها تأمین‌کننده منافع نخواهد بود، بلکه به ظهور چالش‌هایی نیز منجر خواهد شد.

با درک این اهمیت، نوشتار حاضر با تمرکز بر بررسی روابط دو جانبه ایران و چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی، به‌ویژه با تأکید بر دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، شناخت روندها، بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری و چالش‌ها در روابط دوجانبه را محور توجه قرار می‌دهد. روابط ایران و چین مانند روابط بسیاری از کشورهای دیگر در دوران جنگ سرد به شدت متأثر از شرایط بین‌المللی بود. قرار گرفتن ایران در بلوک غرب باعث شد تا ایران نیز همپای سایر هم‌پیمانان غرب صرفاً از آغاز دهه ۱۹۷۰ با تعدیل سیاست خارجی چین در مسیر روابط با این کشور گام بردارد (طام‌سری و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱). اما تحول عظیم در شرایطی رخ نمود که با رخداد انقلاب اسلامی و در نتیجه درانداختن طرحی جدید در سیاست خارجی ایران، به‌نظر می‌رسید روابط دو کشور بایستی به‌گونه‌ای دیگر بازتعریف و بررسی شود. اگر در دوره پیش از انقلاب، راهبردهای غرب تعیین‌کننده شیوه مناسبات با چین بود، اینک غرب در نگاه ایران دارای اهمیت گذشته نبود. همچنین اگر در دهه ۱۹۸۰ میلادی، ماهیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران و درگیری آن در جنگ با عراق، ایران و چین را به یکدیگر نزدیک می‌کرد، منطق روابط از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه از آغاز هزاره جدید نمی‌توانست به سیاق گذشته باشد. به‌طوری‌که امروزه با وجود حوزه‌های موضوعی گوناگون در روابط ایران و چین، بسیاری از مسائل سیاسی و امنیتی مرتبط با هر دو کشور به‌شدت تحت تأثیر نیازهای متقابل اقتصادی طرفین قرار گرفت و در نتیجه به دیگر حوزه‌ها نیز تسری یافت.

با آگاهی از این شرایط متحول، مقاله حاضر با در نظر گرفتن سه مفهوم روندها (اشاره به آمد و شدها و قبض و بسط‌های روابط دوجانبه)، چالش‌ها (موانع فراروی همکاری فراگیر در سطوح تحلیلی گوناگون) و بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری (اشاره به راهبردهای تنظیمی از سوی هر یک از طرفین که به روابط با طرف دیگر می‌انجامد)، هدف اصلی خود را بررسی روابط دو کشور در دوران بعد از پایان جنگ سرد و به‌ویژه دهه ۲۰۰۰ میلادی متمرکز می‌کند. از این‌رو، این مقاله با محوریت این سؤال که مهم‌ترین چالش‌های فراروی همکاری فراگیر میان ایران و چین کدام‌اند، بر این اعتقاد است که با وجود بنیان‌های راهبردی مستعد همکاری در سیاست خارجی دوطرف، ایفای نقش برخی عوامل همچون لابی رقبای منطقه‌ای ایران، نقش آمریکا، تنش‌های ساختاری و انتظارات متفاوت ایران و چین از یکدیگر، مانع از بسط و تعمیق همکاری‌های فراگیر طرفین شده است. از همین‌رو، بخش نخست برای شناخت روند و سیر روابط ایران و چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی، به بررسی فراز و فرود روابط و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. این بخش نشان می‌دهد که حوزه روابط دو کشور عمدتاً دارای وجه نوسانی بوده و همکاری در بخش‌های غیرحساس برجسته بوده است. بررسی چرایی نوسان روابط، محور بخش دوم است. این بخش در دو محور بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری و نیز

چالش‌های روابط دوجانبه، نشان می‌دهد که با وجود اینکه بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری دوطرف مستعد حرکت به سوی همکاری‌های فراگیر است، برخی چالش‌ها تاکنون مانع تحقق این امر شده است.

۱. ایران و چین؛ نوسان روابط در گذر زمان

یکی از مسائل مهم سیاست خارجی ج. ا. ایران، به‌ویژه در آغاز هزاره جدید، درک ریشه‌ها و عواملی است که بستر را برای تغییرات ناگهانی در سیاست خارجی فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، در مقایسه با کشوری چون چین که از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد تقریباً مسیری واحد را در سیاست خارجی پیموده، جمهوری اسلامی ایران در سه دهه بعد از انقلاب همواره جهت‌گیری‌های گوناگونی را پیشه کرده که آخرین آن‌ها در قالب «نگاه به شرق» و تلاش برای حرکت در مسیر نوعی هم‌گرایی آسیایی است. شیرین هانتر (۲۰۱۰م) با اعتقاد به اینکه سیاست گسترش روابط ایران با کشورهای آسیایی، به‌ویژه هند و چین، عمدتاً ناشی از ناامیدی ایران از تعامل با غرب و تلاش برای گریز از فشارهای مختلف آن بوده، به دو عامل مهم در تبیین این مسئله اشاره کرده است:

الف) تمایل نداشتن ایران برای پذیرش نظم کنونی با محوریت (سلطه) غرب و در نتیجه گسترش تلاش‌ها برای چندجانبه‌سازی در چارچوب تعامل سازنده با هدف ایجاد جبهه‌ای واحد از کشورهای مختلف برای تقویت مقاومت در برابر نظم کنونی؛

ب) تلقی حوزه آسیایی به عنوان مأمن جدید فعالیت دیپلماتیک که این امر نیز غالباً ناشی از نداشتن هم‌گرایی کشورهای عربی همسایه با ایران (به دلیل وجوه متفاوت قومی و مذهبی و مداخله خارجی) و افزایش تنگناها در آسیای مرکزی برای کشور ما در نتیجه حضور فعال قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است (Hunter, 2010:117).

با این تفسیر از چرایی تمایل ایران برای تعمیق روابط با شرق و نیز بسترهای مهیای داخلی (مبانی راهبردی تصمیم‌گیری) در هر دو سوی روابط، سؤال اصلی در واقع چرایی شکل‌نیافتن روابط استراتژیک و چالش‌های فراروی آن است که پاسخ‌گویی به آن در گرو بررسی نوسان روابط دوجانبه است.

۱.۱. روابط ایران و چین بعد از انقلاب اسلامی؛ روندها و چالش‌ها

با وجود اینکه انتظار می‌رفت با رخداد انقلاب اسلامی در ایران، روابط چین با دولت انقلابی ایران چندان مساعد نباشد (به دلیل آغاز بهبود روابط چین با دولت محمدرضا پهلوی از دهه ۱۹۷۰)، اما در نتیجه چند عامل، نگاه متقابل طرفین به یکدیگر برخلاف انتظارات حاکی از

آینده‌ای مثبت در روابط دوجانبه بود. در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای خاص باعث افزایش نگرانی‌های چین در ارتباط با ایران شد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حمایت غرب از عراق، نگرانی از مطامع شوروی و گسترش طلبی آن در نگاه به ایران و خلیج فارس، به‌ویژه بعد از حمله این کشور به افغانستان و اشغال آن، مهم‌ترین این عوامل بود. از طرف دیگر و به‌طور متقابل چندین عامل تأثیرگذار دیگر در این زمان چین را به‌عنوان یک شریک سیاسی - اقتصادی برای ایران در دهه‌های آغازین انقلاب تبدیل کرد:

- _ نظام سیاسی و اقتصادی - اجتماعی حاکم بر چین با ماهیت انقلابی؛
 - _ رد سلطه شرق و غرب از سوی چین در فرآیند توسعه و دستیابی به پیشرفت‌های چشمگیر؛
 - _ سوابق چین در عملکرد به‌عنوان مدافع حقوق کشورهای در حال توسعه؛
 - _ ظرفیت بالقوه چین به‌عنوان منبعی از انتقال کالاها و فناوری به ایران (Hunter, 2010: 118).
- بنابراین در نتیجه این عوامل روابط متقابل دو کشور در دهه آغازین انقلاب با بهبود قابل ملاحظه‌ای همراه بود؛ به‌طوری‌که با سفر حجة الاسلام رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، به پکن در سال ۱۹۸۵ م و نیز سفر رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۹۸۹ م به چین، مسیر روابط مستحکم‌تر از پیش شد (Quoted in FBIS, 1985/1989).
- با آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ م روند کمک و نیز فروش تسلیحات و خدمات فنی همانند موشک‌های Silkworm به ایران از جانب چین شدت گرفت (Ghafouri, 2009: 84). با بسط دامنه همکاری‌ها به حوزه‌های اقتصادی، تداوم روابط متقابل می‌توانست در میان‌مدت به همکاری گسترده و حتی استراتژیک طرفین بینجامد، اما در نتیجه عملکرد چندین متغیر میانی، روابط دو کشور به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ م در حوزه‌های سیاسی - امنیتی دچار رکود شد که در پی آن دورنمای مشارکت استراتژیک تضعیف گردید. مهم‌ترین این عوامل و متغیرها به شرح ذیل می‌باشند:
- الف. از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی و هم‌زمان با موج جدیدی از تحولات بین‌المللی و نیز روی کار آمدن نسل سوم رهبران جدید، اولویت سیاست‌های چین (نگاه به بیرون) تغییر کرد و بار دیگر معطوف به درون شد. توجه فزاینده چینی‌ها به اصلاحات اقتصادی و تأکید مجدد بر رشد و توسعه اقتصادی در داخل به‌عنوان مبنای مشروعیت‌زا در دو محیط داخلی و خارجی، نیاز به سرمایه‌گذاری و بازارهای فراوان، چین را به توسعه هرچه بیشتر روابط با ایالات متحده آمریکا ناگزیر کرد. با در نظر گرفتن حجم تجاری قابل توجه دو کشور با یکدیگر (جدول ۱)، سیاست چین عمدتاً به پرهیز از تنش در روابط با آمریکا معطوف شد و دقیقاً به همین دلیل نیز چینی‌ها ناگزیر از توجه به خواسته‌های آمریکا در مورد ایران بودند.

جدول ۱. حجم تجارت و آمریکا در سال ۲۰۰۸ (میلیارد دلار)	
صادرات چین به ایالات متحده	واردات چین از ایالات متحده
۳۳۸/۸	۹/۵

Source: (Hunter, 2010:119)

ب. در کنار توجه به حوزه منافع آمریکا، عامل مهم دیگری که در کاهش دامنه روابط و ممانعت از انتقال آن به همکاری استراتژیک مؤثر واقع شد، سیاست حفظ توازن چین در برقراری روابط با کشورهای خلیج فارس بود. نیاز فزاینده چین به بازارهای مصرفی این منطقه در کنار واردات عظیم انرژی از منطقه خلیج فارس، و نیز روابط نه‌چندان مساعد ج.ا. ایران با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس باعث شد چین در یک محاسبه عقلانی منطقی توازن در روابط ایران و اعراب را به ائتلاف با ایران ترجیح دهد.

ج. علاوه بر تغییر نگرش در میان رهبران چین، حوزه داخلی ایران نیز در پی پایان جنگ با تحولات شگرفی مواجه شد. ضرورت جبران خسارات وارده به کشور، احیای زیربنای اقتصادی و تلاش برای خروج کشور از انزوای بین‌المللی باعث شد دولت سازندگی برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و دستیابی به اهداف یادشده، سیاست تنش‌زدایی با غرب به‌ویژه اروپا را درپیش‌گیرد؛ از این‌رو، ایران مانند دوران جنگ نمی‌توانست بر حوزه و دامنه روابط خود با شرق تمرکز کند.

د. در نهایت، شرایط متحول بین‌المللی نیز عاملی دیگر در جلوگیری از این همکاری استراتژیک بود؛ به طوری که روی کار آمدن گورباچف در شوروی و عقب‌نشینی نیروهای این کشور از افغانستان، بهبود روابط چین و روسیه و در ادامه فروپاشی شوروی، محیط ناامن امنیتی چین را تغییر داد و عملاً نگرانی‌های چین از سیاست توسعه‌طلبانه شوروی رنگ باخت. در نتیجه این تحولات، چین مانند گذشته نمی‌توانست اهمیت زیادی برای موقعیت ایران در تقابل با شوروی قائل باشد (Hunter, 2010:11-20).

۲.۱. روابط ایران و چین در دهه‌های دوم و سوم انقلاب اسلامی

با فروپاشی شوروی و ایجاد تغییرات مهم در محیط امنیتی آسیا، به نظر می‌رسد که روابط ایران و چین در شکل همکاری‌های گسترده جز در حوزه اقتصاد فاقد موضوعیت باشد. اما به‌زودی و از نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی روابط دو کشور پیچیده‌تر از گذشته به یکدیگر وابسته شد. این پیوستگی روابط بار دیگر ناشی از رخداد تهدیدات امنیتی نوین بود.

با آنکه روابط تجاری و اقتصادی چین با آمریکا روز به روز در حال فزونی بود، موقعیت چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور نمی‌توانست با برتری‌طلبی آمریکا که بی‌تردید محدودکننده حوزه عمل و آزادی چین بود، تطابق کامل داشته باشد. این موضوع به‌ویژه بعد از حوادث سال ۱۹۸۹م در چین با طرح مباحث حقوق بشری از سوی غرب تشدید شد (Lanteigne, 2009:978) و نتیجه آن اتحاد طبیعی و دوباره چین با ایرانی بود که موقعیت مشابهی در روابط با غرب داشت.

علاوه بر شرایط اثرگذار بین‌المللی، مانند دهه آغازین انقلاب، نوع نگاه دو کشور به مزایای روابط طرف دیگر نیز در بهبود و گسترش دامنه روابط مؤثر بود؛ به‌طوری‌که در نگاه چینی‌ها ایران از چند جهت دارای اهمیت بود:

— منابع عظیم انرژی ایران؛

— بازارهای صادراتی و مصرفی بزرگ؛

— مواضع عمدتاً بی‌طرفانه و غیرایدئولوژیک ج. ا. ایران نسبت به چین که در این راستا مهم‌ترین شاخصه‌هایی که نشانگر نداشتن حساسیت از سوی ایران و در نتیجه اتخاذ موضعی بی‌طرف در قبال چین بود عبارت است از: نبود رقابت جدی میان ایران و چین در آسیای مرکزی؛ نداشتن تأکید بر وجه ایدئولوژیک و حمایت‌جویانه در برابر مسلمانان سین‌کیانگ چین، به‌ویژه در حوادث می ۲۰۰۹؛ نداشتن حساسیت نسبت به روابط چین با اسرائیل (برخلاف روابط ایران با آمریکا که همواره تحت‌الشعاع حمایت آمریکا از اسرائیل قرار دارد)؛

— موقعیت ژئوپلیتیک ایران از حیث مسائل مرتبط با حوزه امنیت بین‌الملل؛

— موقعیت ایران در جهان اسلام به عنوان یک مرکز مهم فکری و وزنه اثرگذار بر تحولات آن (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۹، صص ۸۳-۸۰؛ Kemenade, 2010).

در مجموع می‌توان گفت شرایط متحول و نوین نظام بین‌المللی بعد از فروپاشی شوروی، افزون بر جلب مجدد نگاه چین به ایران، رویکرد ایران به چین را بار دیگر به‌ویژه در سال‌های اخیر تحت تأثیر قرار داده است؛ به‌طوری‌که قدرت بالای چین در تولید کالاها و ارائه خدمات سرمایه‌گذاری مورد نیاز ایران، تلقی از آن به‌عنوان یک وزنه تعادلی در برابر ایالات متحده، نداشتن هیچ‌گونه پیش‌شرط در برقراری و توسعه مناسبات دوجانبه، تلقی از چین به‌عنوان یک مدل موفق از توسعه اقتصادی — اجتماعی و در نهایت نبود حساسیت افکار عمومی به‌ویژه نخبگان در مورد روابط با چین، باعث شده است تا به روابط ایران با این کشور با دیدی مثبت و سازنده نگرسته شود.

بنابراین مجموعه این جذابیت‌های دوجانبه باعث شد تا روابط دو کشور از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه از آغاز هزاره جدید ضمن تجربه پیوستگی متقابل، شاهد یک سیر صعودی

باشد؛ به طوری که در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۶م انجام بیش از ۱۵ سفر در سطح مقامات عالی‌رتبه دو کشور، شاهدهی است بر این مدعا (Hunter, 2010: 127). گسترش روابط دوجانبه در کنار سفرهای متعدد مقامات عالی‌رتبه، سرانجام به انعقاد تعداد زیادی از قراردادها و موافقت‌نامه‌های دوجانبه به‌ویژه در حوزه‌های زیربنایی و اقتصادی انجامیده است. در فوریه ۱۹۹۳ در پی سفر وزیر خارجه وقت چین به ایران موافقت‌نامه‌ای بین دو کشور به امضا رسید که بر اساس آن چین متعهد به ساخت دو نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی اتمی در ایران شد. همچنین از آغاز دهه ۲۰۰۰ میلادی و با افزایش فشارها از سوی غرب به ایران برای تحریم و سرمایه‌گذاری نکردن در بخش انرژی و توسعه میادین نفت و گاز، حضور چین در این حوزه پررنگ‌تر شده است (سحرخیز، بی‌تا، ص ۳۷). مهم‌ترین ابتکارات دوطرف به‌ویژه در حوزه نفت و گاز که تا حد بسیاری نیز ناشی از سیاست متنوع‌سازی منابع انرژی از سوی چین می‌باشد، عبارت‌اند از:

— امضای موافقت‌نامه با شرکت دولتی (Zhuhai Zhenong) در مارس ۲۰۰۴ برای خرید بیش از ۱۱۰ میلیون تن گاز طبیعی طی ۲۵ سال با ارزش تقریبی ۲۰ میلیارد دلار؛
 — یادداشت تفاهم میان شرکت ملی نفت دو کشور برای توسعه میدان نفتی آزادگان؛
 — موافقت‌نامه سال ۲۰۰۱ با شرکت ملی نفت چین برای جایگزینی با شرکت توتال فرانسه برای توسعه فاز ۱۱ میدان گازی پارس جنوبی؛
 — موافقت‌نامه اکتبر سال ۲۰۰۴ میان شرکت ملی نفت ایران و سینوپک^۱ با هدف مشارکت شرکت چینی در توسعه میدان نفتی یادآوران و در مقابل فروش ۱۵۰ هزار بشکه نفت به چین. افزون‌براین، شرکت ملی نفت ساحلی چین با انجام گفتگوهایی به‌دنبال نهایی کردن قرارداد ۱۶ میلیارد دلاری برای توسعه میدان گازی پارس شمالی است. انجام گفتگوهایی از سوی شرکت ملی نفت چین برای توسعه ذخایر انرژی در منطقه خزر (Tehran Times, 2009)، مشارکت شرکت‌های چینی در فعالیت‌های حفاری (نظیر ساخت جاده‌ها)، و احداث خطوط انتقال نفت و گاز، نمونه‌هایی از حضور شرکت‌های چینی و توسعه مناسبات اقتصادی دوطرف می‌باشد. مشارکت چین در ساخت و راه‌اندازی پروژه متروی تهران، کشتی‌سازی، سدسازی و گسترش ظرفیت پالایشگاهی به‌ویژه در آبادان، از جمله دیگر محورهای تلاش ایران برای بهره‌گیری از توانایی‌های چین در سال‌های اخیر بوده است.

در کنار مبادلات دوجانبه در حوزه انرژی، بحث فروش تسلیحات به ایران، یکی دیگر از موضوعات مهم و حساسیت برانگیز در روابط این دو کشور بوده است. اهمیت و حساسیت این موضوع عمدتاً ناشی از تفاسیر دگرگونه از معاملات تسلیحاتی ایران و چین به‌ویژه در نزد

1. SINOPEC.

ناظران و محققان غربی است. با اینکه جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ با عراق یکی از خریداران مهم تسلیحات چین به‌شمار می‌رفت (نک. Ghafouri, 2009)، اما از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ میلادی با وجود تبلیغات گسترده، حجم فروش تسلیحات چین به ایران در مقایسه با دیگر کشورها رو به کاهش گذارد (نک. Gill, 1998) که مهم‌ترین عامل آن نیز افزایش فشارهای آمریکا به پکن درباره این مسئله است.

بررسی سیر روابط ج.ا. ایران و چین در دو دهه اخیر حاکی از سیری نوسانی با تمایل به گسترش دامنه همکاری‌ها، به‌ویژه در حوزه‌های کمتر حساس بوده است. باوجود اینکه به‌نظر می‌رسد روند همکاری‌جویی وجه غالب بوده، اما فراز و فرود همکاری‌ها نیز در مناسبات دوجانبه چندان کم‌رنگ نبوده و این امر تا حد بسیاری به بنیان‌های راهبردی مستعد همکاری و درعین حال چالش‌های جلوگیری‌کننده از همکاری فراگیر در نتیجه ایفای نقش برخی متغیرهای میانی بازمی‌گردد.

۲. ایران، چین؛ بنیان‌های راهبردی و چالش‌های همکاری فراگیر

باوجود آنکه از گذشته حرکت در چارچوب نظام بین‌المللی و برقراری مناسبات دو یا چند جانبه نیازمند اصول و قواعدی از پیش مشخص و مبتنی بر برنامه‌ریزی بوده، اما این نیاز و الزام در مقطع فعلی بیش از پیش اهمیت یافته است، زیرا نخست اینکه کنش‌گری بین‌المللی از حالت صرف دولت‌محور خارج شده، تنوعی از کنش‌گران در نظام بین‌الملل مشاهده می‌شود. دوم، برخلاف دیپلماسی سنتی که حوزه و دامنه چانه‌زنی‌ها عمدتاً دوجانبه بود، دیپلماسی نوین ناگزیر از شبکه‌سازی روابط و توجه هم‌زمان به کنش‌گرانی است که هر یک منافع و علایق متفاوتی را در نظر دارند و سرانجام در روابط دوجانبه نیز حوزه تعاملات چند وجهی شده و این تعاملات صرفاً در بعد نظامی-سیاسی تعریف نمی‌شود، بلکه حوزه‌های موضوعی گوناگونی (اقتصادی، فرهنگی و...) هم به آن افزوده شده است.

به تبع این روند، مبنای عملکرد در بررسی بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران و چین، تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های گوناگون می‌باشد. راهبردهایی که افزون بر توجه به نیازهای داخلی جوامع، مناسبات و سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و محذورات و مقدمات برآمده از آن را نیز محور توجه قرار می‌دهند. شناخت منطق حاکم بر روابط ایران و چین، واکاوی این بنیان‌ها را ضروری می‌سازد.

۱.۲. بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین و ایران

۱.۱.۲. راهبردهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین

دیپلماسی جمهوری خلق چین و راهبردهای روابط آن با دیگر کشورها بعد از انقلاب ۱۹۴۹ م. دارای فراز و نشیب‌های متعددی بوده است. دوران انزوا، دوران تکیه بر یک سو، راهبرد درهای باز، تعامل با نظام بین‌المللی، دیپلماسی منطقه‌ای و راهبرد فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین این تحولات بوده است (Lanteigne, 2009:1؛ طارم‌سری و دیگران، ۱۳۷۰: بخش اول)؛ اما در رابطه چین با ایران این محورهای دیپلماتیک عبارت‌اند از:

– دیپلماسی بینامنطقه‌ای^۱

در دوران جنگ سرد روابط میان کشورها بیشتر در چارچوب خواسته‌های دو بلوک شرق و غرب تعریف می‌شد. حامیان و متحدان شوروی از یک سو و واحدهای همکار و همگرا با ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر، عوامل اصلی قطب‌بندی سیستمی به‌شمار می‌رفتند. اما با ظهور غیرمتعهدها^۲ از دهه پایانی جنگ سرد و به‌ویژه بعد از فروپاشی شوروی، توجه قدرت‌ها و نیز دیگر کشورها بیش از ائتلاف‌ها به توسعه مناطق معطوف شد (Lanteigne, 2009:122). در عین حال، هم‌زمان با فرآیند جهانی‌شدن و توسعه سازمان‌های منطقه‌ای، گسترش تجارت و بازرگانی میان کشورها و افزایش اهمیت روابط فردی و سازمانی در کنار روابط دولت‌ها، اهمیت مناطق بیش از پیش شده، و با اعتقاد برخی به اینکه تفاوت مناطق کاهش یافته، حوزه نوینی از دیپلماسی با عنوان «بینامنطقه‌ای» پدید آمده است (Katzenstein, 2005:27-30).

در سیاست خارجی جمهوری خلق چین به‌ویژه در دوره دنگ شیائوپینگ^۳ و جیانگ زمین^۴ و با آغاز دهه اول عصر اصلاحات توجه عمده بر برقراری روابط و مناسبات با قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا و شوروی / روسیه متمرکز بود. در ذیل همین سیاست، توجه به همسایگان، جنوب شرق آسیا و نهادهای منطقه‌ای نظیر APEC و سازمان همکاری شانگهای^۵ مدنظر قرار گرفت. اما از سال‌های پایانی حکومت جیانگ زمین و به‌ویژه در دوره هو جین‌تائو، پکن با پشتوانه موفقیت در دیپلماسی منطقه‌ای و نیز واکنش به راهبرد تعامل با قدرت‌های بزرگ و پیرو گسترش نیازها و ضرورت چندجانبه‌گرایی، روابط دیپلماتیک خود را با ابتکارات چندوجهی و همکاری‌های اقتصادی به آنسوی همسایگان خویش در مناطق گوناگون تسری داد (Sen Gupta, 1991:C3; Lanteigne, 2009:C5, 6).

1. Cross-Regional Diplomacy.
2. Non-Aligned States.
3. Deng Xiaoping.
4. Jiang Zemin.
5. Shanghai Cooperation Organization(SCO).

با کانادا و مکزیک (۱۹۹۷)، اتحادیه اروپا (۱۹۹۸)، آفریقای جنوبی، مصر و عربستان سعودی (۱۹۹۲) از آن جمله‌اند (Cheng and Wankun, 2004:189).

هدف اصلی این سیاست که بعضاً از آن با عنوان «تهاجم مسحورکننده»^۱ نیز نام برده می‌شود، ارتقای قدرت نرم چین، برآوردن نیازها و سرانجام رقابت با آمریکا در مناطقی است که آمریکا در آن‌ها به‌طور سنتی دارای نفوذ می‌باشد (مانند آمریکای لاتین و خاورمیانه). اجرایی‌شدن این سیاست که بیشتر از رهگذر انعقاد موافقت‌نامه دو یا چند جانبه صورت می‌گرفت، در ارتباط با ایران نیز در قالب بسترسازی برای حضور شرکت‌های سرمایه‌گذار چینی، زمینه‌سازی برای تأمین امنیت و ثبات منطقه با هدف ثبات در عرضه انرژی، ارائه الگوهای توسعه اقتصادی در رقابت با مدل غربی، فروش تسلیحات و در نهایت تسخیر بازار گسترده مصرفی مطرح می‌شد (Ghafouri, 2009) که هر یک از این موارد نشانگر زمینه مساعد برای تعمیق همکاری‌های فراگیر در روابط ایران و چین است.

۲- دیپلماسی نفتی و استراتژی نگاه به مرزهای غربی^۲

راهبرد امنیت نفتی چین و سیاست‌های مرتبط با آن، با نیاز روزافزون چین به منابع انرژی ارتباطی تنگاتنگ دارد. این دسته از راهبردها به استفاده یک کشور از منابع استخراج شده برای دستیابی به امنیت انرژی (دسترسی به انرژی در اشکال مختلف با حجم کافی، قیمت مناسب و حمل‌ونقل ایمن) اشاره دارد (Chen, 2010:39). با توجه به حجم واردات نفت چین (جدول شماره ۱) و نیز سهم ایران در تولید این نوع از انرژی (جدول ۲)، از دیدگاه چینی‌ها ایران می‌تواند نقش دوگانه‌ای در تقویت امنیت انرژی ایفا نماید؛ اول آنکه ایران با حجم بالای ظرفیت تولید یکی از عرضه‌کنندگان مهم انرژی برای چین است و دوم اینکه ایران می‌تواند فراهم‌کننده منابع نفتی در مناطق غربی چین باشد (Chen, 2010:43).

جدول ۲. درصد واردات نفت چین (۲۰۰۸-۲۰۰۴)

سال	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
ایران	۱۰/۷۸	۱۱/۲۳	۱۱/۵۵	۱۲/۵۹	۱۱/۹۱
عربستان سعودی	۱۴/۴	۱۷/۴۵	۱۶/۴۴	۱۶/۱۴	۲۰/۳۳
عمان	۱۳/۳۱	۸/۵۳	۹/۰۸	۸/۳۸	۹/۱۵
خاورمیانه	۴۵/۴۲	۴۵/۲۱	۴۵/۱۹	۴۴/۵۹	۵۰/۱۰
انگولا	۱۳/۲۰	۱۳/۷۴	۱۶/۱۵	۱۵/۳۲	۱۶/۷۱
سودان	۴/۷۰	۵/۲۱	۳/۳۴	۶/۲۳	۵/۸۵
آفریقا	۲۸/۷۴	۳۰/۲۷	۳۱/۵۴	۳۲/۵۱	۳۰/۱۶

-Source: (Chen, 2010)

1. Charm Offensive.
2. Oil Diplomacy and Westbound Strategies.

با اهمیت یافتن ایران در تأمین منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور باعث تقویت رویکردی دیگر در چین با عنوان «استراتژی نگاه به سوی مرزهای غربی» شده است. در این رویکرد ایران به لحاظ استراتژیک میان دو منطقه غنی نفتی - خلیج فارس و دریای خزر - واقع شده است؛ منطقه‌ای که چینی‌ها از آن به‌عنوان جاده ابریشم انرژی^۱ نام می‌برند. منطقه خلیج فارس دارای تقریباً ۵۵ درصد ذخایر نفتی اثبات شده جهان و ۴۱ درصد ذخایر گازی می‌باشد (Daragahi, 2005). ذخایر نفتی اثبات شده منطقه خزر نیز حدود ۱/۸ تا ۳/۳ درصد مجموع ذخایر جهانی است که این میزان می‌تواند در آینده بین ۹ تا ۱۶ برابر نیز افزایش یابد (Gelb, 2002: 2-4). بنابراین موقعیت بی‌نظیر ایران در این ناحیه می‌تواند به چین برای تأمین منابع نفتی از راه مرزهای غربی چین کمک کند. افزون‌بر آن، مشکلات چینی‌ها در انتقال نفت از راه دریا، به‌ویژه تنگه مالاکا^۲، باعث شده ایران به عنوان مسیری برای حمل و نقل غیردریایی انرژی به‌شمار آید که این امر خودبه‌خود در تأمین امنیت انتقال انرژی برای چینی‌ها دارای اهمیت است.

۳_ استراتژی «بیرون رفتن»^۳

استراتژی «بیرون رفتن» از نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی در برابر راهبرد «دعوت به درون»^۴ مورد توجه دستگاه‌های سیاست‌گذاری چین قرار گرفت. محور کلی این راهبرد تشویق شرکت‌های چینی برای حضور در خارج از کشور برای برآوردن نیازها و کسب تجربه لازم برای انتقال به درون کشور است (Lanteigne, 2009: 44). در حوزه انرژی، تمرکز اصلی این راهبرد تلاش برای تأمین منابع جدید انرژی برای پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده داخلی است؛ به عبارت دیگر، هدف این راهبرد استفاده بهینه از منابع نفتی و پرهیز از خطر با متنوع‌سازی منابع گوناگون و کانال‌های دستیابی به ذخایر نفتی است (Chen, 2010: 46).

این راهبرد در حوزه انرژی، سه شرکت نفتی چین یعنی شرکت ملی نفت^۵، شرکت ملی پتروشیمی^۶ و شرکت ملی نفت ماورای بحار^۷ را برای تضمین امنیت انرژی از خارج از راه خرید سهام برابر در بازارهای خارجی، کشف و حفاری، ساخت پالایشگاه‌ها و خطوط انتقال لوله تشویق می‌کند (Leverett and Bader, 2005: 193). به همین دلیل، تحلیل‌گران چینی معتقدند که این راهبرد باعث شده است تا قیمت دستیابی به منابع نفتی و دیگر انرژی‌های فسیلی ۵ دلار در هر تن در مقایسه با واردات ارزان‌تر تمام شود.

1. Energy Silk Road.
2. Malaca Predicament.
3. "Going Out" Strategy.
4. Inviting in.
5. CNPC.
6. SINOPEC.
7. CNOOC.

در این راستا، ایران یکی از مهم‌ترین عرضه‌کنندگان نفت به پکن بعد از اجرایی شدن این راهبرد می‌باشد (جدول ۳). چینی‌ها افزایش واردات نفت خود را از ایران در نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز کردند؛ به طوری که در ماه می ۱۹۹۵، پکن مذاکراتی را با تهران برای افزایش واردات نفت از ایران از ۲۰/۰۰۰ بشکه در روز به ۶۰/۰۰۰ بشکه انجام داد و این موضوع باعث شد تا در فاصله زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸م ایران به طور مستمر در میان یکی از سه تولیدکننده عمده نفت چین قرار گیرد (Chen, 2010: 46).

بنابراین مجموع راهبردهای یادشده که شکل دهنده سیاست خارجی و نیز تعاملات دوجانبه چین با ایران می‌باشد، بیانگر آن است که توجه به روابط با ایران از سوی چینی‌ها مبتنی بر برنامه‌ریزی منسجم با اولویت تأمین منافع ملی است. از این رو با وجود آنکه تمامی این راهبردها در ذیل راهبرد کلان «ظهور مسالمت‌آمیز» و «درهای باز» قرار می‌گیرند، اما الزامات و اولویت تعامل با ایران از آنچنان اهمیتی برخوردار شده که بخش عمده‌ای از مبانی راهبردی تصمیم‌گیری سیاست‌گذاری در چین را به خویش معطوف داشته و همین عامل در قبض و بسط دامنه روابط تأثیرگذار بوده است.

۲.۱.۲. بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ج.ا. ایران

همانند چین، مبانی الگوهای رفتاری سیاست خارجی ج.ا. ایران به‌ویژه درباره کشورهای آسیایی به‌طور عام و چین به‌طور خاص در خلأ تکوین نیافته است؛ بلکه مجموعه‌ای از گزاره‌ها، اصول و مبانی هنجاری تصمیم‌گیری متأثر از محیط روانی و سیستمی، در تنظیم نوع جهت‌گیری‌ها مؤثر بوده است. از این رو مهم‌ترین راهبردها و سیاست‌هایی که ضرورت نگاه به چین و گسترش دامنه روابط با این کشور را، به‌ویژه در یکی دو دهه اخیر، شدت بخشیده، عبارت است از:

— سیاست تعامل سازنده^۱

بعد از روی کار آمدن دولت نهم در سال ۱۳۸۴، سیاست خارجی ج.ا. ایران همانند رویه‌های داخلی با تحولی زیرگفتمانی^۲ مواجه شد. این تحول زیرگفتمانی که نشانگر حرکت از سیاست خارجی تنش‌زدایی دوران اصلاحات به سیاست تعامل سازنده نوین بود، به شدت تحت تأثیر فضای حاکم بین‌المللی به‌ویژه در رابطه غرب با ایران در دوره اصلاحات بود. تلاش‌های پیگیر دولت اصلاحات در حفظ منافع ملی ایران در روابط با غرب به‌خصوص در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران در مسیری قرار گرفت که افکار عمومی داخلی را به این نتیجه رساند که حتی نرمش و تنش‌زدایی نیز نمی‌تواند از مطامع و عدم حسن‌نیت غرب در مسائل مربوط به سیاست

1. Constructive Interaction Policy.

2. Sub- Discourse.

خارجی بکاهد. از این رو، متأثر از سابقه ذهنی موجود از غرب در کنار انعطاف‌ناپذیری و پاسخ نامناسب آن‌ها به همکاری‌جویی ایران، زمینه برای تغییر ماهیت و رویکرد سیاست خارجی ایران با روی کار آمدن دولت جدید فراهم شد.

سیاست نوین تعامل سازنده در تفسیر رسمی که متأثر از سند چشم‌انداز ج.ا. ایران «با هدف رساندن ایران به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و تعامل سازنده در روابط بین‌الملل» (سند چشم‌انداز ج.ا. ایران در افق ۱۴۰۴) تدوین شد، به‌عنوان «اتخاذ سیاستی فعال، پویا، تأثیرگذار، جهت‌دار، با آگاهی و شناخت دقیق از معادلات سیاسی جامعه بین‌المللی، خروج از جایگاه متهم و قرار گرفتن در جایگاه مدعی، ورود به عرصه سیاست جهانی به‌عنوان بازیگری قدرتمند با عبور از مرحله تنش‌زدایی» تعریف می‌شود (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

همان‌طور که از محتوای این تعریف برمی‌آید، اشاره به «ورود قدرتمندانه به سیاست جهانی» نشانگر آن است که در شرایطی که کنش‌گری ایران و سایر کشورهای در حال توسعه با منافع منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ نظام تطابق ندارد، نظم موجود نمی‌تواند نظامی عادلانه و در راستای صلح جهانی باشد. از این رو، ضرورت استنباطی آن است که واحدها و قدرت‌های ناراضی از نظم موجود در یک جبهه در برابر آن مقاومت نمایند. به همین جهت این دکترین در تفکیک سطوح خویش (سطح بین‌المللی، جهان در حال توسعه، جهان اسلام، سطح خاورمیانه و نیز همسایگان)، در سطح جهان در حال توسعه، روابط با کشورهای آسیایی را با هدف امکان شکل‌گیری قطب آسیایی در نظام موجود با اهمیت تلقی می‌کند (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸). از این دیدگاه، کشورهای چین و روسیه با توجه به نفوذ و جاذبه‌های استراتژیک مؤثر خود توانایی ایفای نقشی مهم در تعامل سازنده با ایران را دارا هستند. این واحدها تلاش دارند تا موقعیت خود را در حوزه بین‌المللی ارتقا بخشند و در این ارتباط تلاش پایان‌ناپذیری را برای تفاهم و تعامل با یکدیگر در چالش با غرب در دستور کار خود قرار داده‌اند (Mohammadi, 2006:53).

بنابراین در چارچوب دکترین یادشده، تعامل و روابط با چین به یکی از وجوه و مشخصه‌های الگوی رفتاری ایران تبدیل می‌شود که این امر ناشی از چند محور است:

- رشد شتابان اقتصادی چین به عنوان مبنایی برای ترقی در نظام بین‌الملل؛
- رشد و توسعه در مسیری متفاوت از غرب و الگوهای آن در ذیل «مدل اجماع پکن»؛
- سوابق انقلابی و روحیه استقلال‌طلبی چین؛
- و سرانجام سیاست‌های بومی این کشور در تعامل با نظام بین‌المللی که هم در دوران جنگ سرد و هم وضعیت فعلی مسیر خاص و متفاوت از شرق و غرب را پیموده است.

۱_ سیاست نگاه به شرق^۱

موقعیت خاص جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی ایران در طول زمان همواره نخبگان حاکم را بر آن داشته تا در بازی سیاست بین‌المللی منطق توازن‌سازی را برای حفظ منافع در پیش گیرند. سیاست نگاه به شرق یا غرب و یا نفی هر دو، رویکردهایی هستند که بعضاً در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفته و یا آنکه جایگزین یکدیگر شده‌اند.

سیاست نگاه به شرق به‌عنوان رویکردی نه چندان جدید در سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ش و بعد از روی کار آمدن دولت نهم وزن بیشتری به خود گرفت. هرچند این رویکرد مدنظر دولت‌های پیشین هم بود، اما شرایط خاص حاکم بر موقعیت ایران در مقطع فعلی و جدال‌های موجود در حوزه‌های موضوعی به‌ویژه با غرب تأثیرات این سیاست را بیش از پیش نمایان ساخته است. سیاست یادشده بیش از آنکه واجد یک چارچوب تئوریک و مبانی مشخصی در حوزه عمل باشد، بیشتر سمت و سوی انعکاسی و واکنشی داشته است؛ به‌طوری‌که در سال‌های اخیر با توجه به اینکه مذاکرات ایران با غرب در خصوص برنامه هسته‌ای به نتایج مطلوب نرسیده، گرایش چشمگیری در دولت آقای احمدی‌نژاد برای بازنگری در رویکردهای سیاست خارجی و برقراری ارتباط نزدیک‌تر با کشورهای شرقی با عنوان «نگاه به شرق» پدید آمده است (تقی‌عامری و احدی، ۱۳۸۷، ص ۱).

مهم‌ترین مقولات مورد توجه در این سیاست به‌ویژه در مناسبات با کشورهای آسیایی که در ذیل آن روابط با چین نیز دارای اهمیت می‌شود، عبارت‌اند از:
 _ موقعیت و توانمندی‌های ایران به‌ویژه در زمینه انرژی و امنیت آن به عنوان زمینه‌های مناسب همکاری؛

_ امنیت‌سازی در آسیا و ایجاد سازوکارهای مناسب امنیتی در منطقه؛

_ تقویت منطقه‌گرایی و همکاری‌های منطقه‌ای برگرفته از موج دوم منطقه‌گرایی (تقی‌عامری و احدی، ۱۳۸۷، صص ۱۳-۱۰).

بنابراین مشاهده می‌شود در شرایطی که سیاست نگاه به شرق چه در قالب یک رویکرد نوین و منسجم و چه در قالب یک وجه واکنشی در برابر غرب مبنای عملکردی سیاست خارجی واقع شود، برقراری روابط دیپلماتیک و گسترش دامنه آن برای ارتقای روابط استراتژیک با چین و نیز هند و روسیه از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود.

با توجه به این محورها، تقویت این بنیان‌های راهبردی در هر مقطع زمانی به تقویت روابط انجامیده است. نکته‌ای که اشاره به آن ضروری به‌نظر می‌رسد، آن است که با اینکه بنیان‌های راهبردی تصمیم‌سازی در روابط دوجانبه همواره نوعی الزام گسترش روابط با طرف مقابل را

1. Look East Policy.

نمایان می‌سازد، در دو دهه گذشته با وجود اشتراکات و تعمیق وابستگی متقابل میان دو کشور، هیچ‌گاه وضعیت روابط دوجانبه از یک همکاری دوسویه به سمت نوعی اتحاد استراتژیک و همکاری فراگیر حرکت نکرده و اینجاست که بحث از محذورات بین‌المللی و تفاوت نگرش‌ها جایگاه تبیینی خویش را نشان می‌دهد. از این‌رو، شناخت چالش‌ها در روابط دوجانبه می‌تواند تبیین‌کننده وضعیت فعلی روابط میان ایران و چین باشد.

۲.۲. ایران و چین؛ چالش‌های فراروی همکاری فراگیر

با وجود تداوم این روندها در مناسبات میان ایران و چین و افزایش وابستگی متقابل دو کشور در حوزه‌های گوناگون که در عمل بسیاری از موضوعات دو کشور در عرصه بین‌المللی را به یکدیگر مرتبط کرده است، نموده‌های روابط در مقطع فعلی هیچ نشانی از حرکت دو طرف به سوی همکاری فراگیر و برنامه‌ریزی برای اهداف بلندمدت ندارد. به طوری که انجام اقدامات مقطعی طرفین و حمایت‌ها و مخالفت‌های متناسب با شرایط، به شاخصه اصلی روابط دو کشور به‌ویژه چین تبدیل شده است. بنابراین می‌توان گفت برخلاف انتظارات، به‌ویژه از سوی ایران و افکار عمومی آن همانند مورد روسیه، سیاست خارجی ایران در تبدیل نمودن چین به یک متحد استراتژیک هیچ‌گاه موفقیت لازم را نداشته است. مهم‌ترین موانع در برقراری همکاری فراگیر میان دو کشور در مقطع فعلی عبارت‌اند از:

۱- فعالیت و لابی شدید رقبای منطقه‌ای ایران

علاوه بر مسائل خاص حاکم بر دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، فعالیت و لابی کشورها و رقبای منطقه‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ یا در حال ظهور برای جلوگیری از افزایش توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران یکی از مهم‌ترین موانع فراروی اتحاد استراتژیک ایران و چین است. در این راستا بعد از گسترش روابط ایران و چین به‌ویژه وابستگی متقابل از آغاز هزاره جدید، عربستان سعودی تلاش‌های پیوسته‌ای را برای ایجاد اختلال در روابط ایران و چین درپیش گرفته است؛ به طوری که بسیاری از صاحب‌نظران دیدار ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۰۶ از پکن و متقابلاً دیدار هو جین تائو (رئیس‌جمهور وقت چین) از ریاض را در همان سال نشانه‌ای از این فعالیت دیپلماتیک شدید عربستان برای جلوگیری از همکاری‌های گسترده چین با ایران می‌دانند (Hunter, 2010: 125-6). بنابر گزارش برخی از منابع، مهم‌ترین خواسته مقامات سعودی از چین، کاهش همکاری‌های این کشور (چین) با ایران بوده و توجه آن هم بی‌تردید تحت فشار آمریکا اشاره به تهدید بالقوه ایران برای ثبات منطقه‌ای و برهم زدن توازن است که امنیت انرژی را تأمین می‌کند (Dyer, 2010, Quoted from Hunter). از این‌رو، پیشنهاد اعراب به‌ویژه

عربستان برای جبران کاهش احتمالی واردات نفت از ایران به مقامات چینی یکی از موارد تشویقی سعودی‌ها برای تحریک چین در نظر گرفته می‌شود.

در کنار این تحریکات، گسترش روابط چین با اسرائیل به‌ویژه در چند سال اخیر نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در فراز و فرودهای روابط ایران و چین است؛ به‌طوری‌که بعد از آخرین لابی اسرائیلی‌ها در سال ۲۰۰۹م برای تحریم ایران، موانع متعددی در برابر مسیر روابط نزدیک ایران و چین به‌وجود آمد (Dyer, 2010). باید توجه داشت که بهبود فزاینده روابط چین با اسرائیل در سال‌های اخیر، افزون‌بر تأثیرپذیری از فروش تسلیحات اسرائیل به چین، بیشتر از سیاست کلان مقامات چینی برای بهبود روابط با آمریکا و پرهیز از تنش با این کشور متأثر شده است.

__ رویکردها و انتظارات گوناگون از روابط دوجانبه

نقش متغیرهای هویتی و ادراکی و تأثیرگذاری آن بر روابط میان کشورها به‌خوبی در نوع انتظارات و رویکردهای متفاوت مقامات ایران و چین قابل مشاهده است. درحالی‌که چینی‌ها از ایران با توجه به پیشینه تاریخی و تمدنی آن به عنوان یک کشور قدرتمند و با سابقه یاد می‌کنند، اما جاذبه اصلی ایران برای آن‌ها منابع عظیم انرژی و بازارهای صادراتی گسترده‌ای است که برای صادرات و تولید چین دارای اهمیت خاصی است. افزون‌بر آن، شاخصه‌های سیاست خارجی ایران به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، متأثر از ماهیت استقلال‌طلبانه و غرب‌ستیزانه آن به‌گونه‌ای در نزد مقامات چینی تفسیر شده است که در موارد ضرورت توازن با آمریکا می‌توانند از کارت ایران به‌عنوان وزنه‌ای تعادلی بهره‌جویند. در طرف مقابل، نخبگان و افکار عمومی ایران مهم‌ترین شاخصه و انتظار از چین به‌عنوان یک قدرت بالقوه و درحال ظهور را توانایی مقاومت آن در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا می‌دانند. به همین دلیل این انتظار وجود دارد تا چین با پیوستن به ائتلاف ضدآمریکایی پشتیبان اصلی ایران در برابر فشارهای آمریکا باشد (kemenade, 2010).

ناگفته پیداست که سطح و ماهیت انتظارات و رویکردها با وجود تشابه ظاهری، به‌لحاظ ماهوی کاملاً متفاوت است؛ به‌طوری‌که اگر چین با برتری و هژمونی ایالات متحده چندان موافقتی ندارد، اما نیاز متقابل به اقتصاد آمریکا و نیز توان فزاینده این کشور همواره چین را مسحور خود ساخته، نمی‌توان انتظار توازن سخت در برابر آمریکا را از چین داشت. این در حالی است که انتظار اصلی ایران به‌ویژه در ذیل سیاست «نگاه به شرق» و «تعامل سازنده»، بهره‌گیری از توان چین برای مقاومت و توازن در برابر آمریکا و ایجاد شبهه و تردید در نظامی است که آمریکا پیشرو آن شناخته می‌شود.

– نقش آمریکا در روابط ایران و چین

نبود نظم سیستمی با ماهیتی مشخص در عصر پس از شوروی با برتری نسبی آمریکا، نقش این کشور را در بسیاری از مسائل بین‌المللی مشهود ساخته است؛ به طوری که منافع فراملی و بلندمدت، این کشور را ناگزیر از توجه به حوزه‌های مختلف نظام بین‌المللی ساخته است. حجم بالای مبادلات تجاری و مالی میان آمریکا و چین و نفوذ گسترده ایالات متحده در پهنه نظام بین‌المللی، ارتباط با آمریکا را همواره برای چینی‌ها مهم ساخته است؛ به گونه‌ای که در شرایط مشخص و تحت فشارهای آمریکا بعضاً چینی‌ها منافع کم و کوتاه‌مدت ناشی از روابط اقتصادی با ایران را قربانی روابط گسترده اقتصادی با آمریکا کرده‌اند. با وجود این، جهت‌گیری غالب، هانتز (۲۰۱۰م) موضع چین در مقطع کنونی روابط ایران و آمریکا را دارای پیچیدگی خاص و توأم با نوعی ناچاری می‌داند. از نظر هانتز این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که اگر چین در اجرایی کردن تحریم‌ها و نیز گسترش فشار برابر ایران از راه رأی مداوم به قطعنامه‌های ضدایرانی با ایالات متحده همراه شود، بی‌تردید روابط سودمند و مهم این کشور با ایران به‌ویژه در حوزه انرژی یا استفاده از کارت آن در مواقع ضروری با تزلزل مواجه خواهد شد. اما اگر در برابر آمریکا با افزایش فشارها به ایران مخالفت کند، بی‌شک ناگزیر از وارد ساختن یک عامل تنش‌زای دیگر به روابط خود با ایالات متحده خواهد شد که این امر با راهبرد کلان «توسعه مسالمت‌آمیز» هیئت حاکمه چین مطابقت ندارد (Hunter, 2010: 125).

در برابر این دیدگاه برخی دیگر بر این عقیده‌اند که تنها راه‌حل پکن برای وضعیت ناخواسته کنونی در روابط خود با ایران و آمریکا تلاش برای ایفای نقش به‌مانند یک میانجی است؛ نقشی که در پرتو آن چینی‌ها هم خواهند توانست روابط خود را با تهران و واشنگتن به‌طور هم‌زمان حفظ کنند و هم از درگیری در برخی حوزه‌های جدید در برابر غرب بپرهیزند (Garver, 2007). با این حال و صرف‌نظر از این رویکردها، به نظر می‌رسد مشکلات موجود در برابر روابط ایران و آمریکا در شرایط نبود اراده از جانب دو طرف برای حل موضوع، امکان میانجی‌گری را بسیار ضعیف کرده، در این شرایط آنچه بیشتر احتمال دارد، تداوم رویکرد ناچاری چین در موضوع ایران است. این وضعیت نیز ناخواسته شرایط را برای تعمیق روابط میان تهران و پکن با دشواری روبرو می‌کند.

برایند وضعیتی که در بالا به آن اشاره شد، شکل‌گیری نوعی مثلث ابهام متشکل از اضلاع تهران، پکن و واشنگتن است. از آنجا که نقطه تلاقی روابط تهران- واشنگتن با تنش روبروست، جایگاه چین از اهمیت فراوانی برخوردار شده است. فشارهای آمریکا در چند سال اخیر به پکن در حوزه موضوع هسته‌ای ایران باعث شده تا در نتیجه همراهی پکن با غرب در

اکثر قطعنامه‌های ضدایرانی، روابط پکن - تهران بیشتر به حوزه اقتصادی سوق داده شود که از این جهت در شرایط تحریمی ایران زمینه برای بهره‌برداری یک‌سویه پکن فراهم شده است. بنابراین، همکاری چین با غرب در حوزه امنیتی و همکاری یک‌سویه با ایران در زمینه اقتصادی نوعی ملاحظه‌کاری را بر الگوی رفتاری پکن حاکم کرده است (نک. سجادیور و شریعتی، ۱۳۹۰، صص ۷۱-۷۲) و همین موضوع شرایط را برای ارتقای روابط میان ایران و چین در سطح فراگیر به مراتب دشوارتر کرده است.

نظام بین‌الملل و تنش‌های ساختاری

علاوه بر موارد یادشده، باید اشاره داشت که منطق حاکم بر نظام بین‌الملل کنونی با وجود گسترش دامنه وابستگی متقابل میان کشورها، کسب و افزایش قدرت را ویژگی اصلی کنش دولت‌ها معرفی می‌کند. از این رو، در سلسله مراتب سیاست بین‌الملل ارتقای قدرت و موقعیت یک وجه مهم الگوهای رفتاری کشورهاست. در همین راستا، چین ضمن آنکه تداوم روابط گسترده خویش در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه اقتصاد، با آمریکا را حفظ کرده، اما حرکت خزننده و تدریجی این کشور بعضاً حاوی نشانه‌هایی است که حکایت از ظهور ابرقدرتی دیگر در آینده دارد. بر همین سیاق، چین علاوه بر تلاش برای صعود در سلسله‌مراتب قدرت، حفظ جایگاه خویش را نیز در گرو مبارزه‌ای دیگر به‌ویژه با قدرت‌های منطقه‌ای در نواحی دیگر نیز می‌داند. افزایش قدرت کشوری چون ایران به‌خصوص در سطح منطقه‌ای بدون تردید نمی‌تواند برای چین یا دیگر قدرت‌های بزرگ امیدوارکننده باشد، زیرا افزایش قدرت یک واحد در هر سطحی با محدودیت‌هایی برای واحد یا واحدهای دیگر همراه خواهد بود که این موضوع با توجه به نیازهای ژئواکونومیک چین به خلیج فارس از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود (Quoted from Hunter, 2010).

افزون بر تحلیل فوق، یکی از رویکردهایی که چینی‌ها در سال‌های اخیر دنبال کرده‌اند، تلاش برای حفظ موازنه در منطقه خاورمیانه بوده است. این رویکرد آن‌ها علاوه بر اینکه بر حفظ توازن میان زیرسیستم‌های مختلف خاورمیانه تأکید می‌کند، مهم‌ترین محور خود را بر حفظ تعادل در روابط با قدرت‌های منطقه‌ای می‌بیند. از این جهت افزایش قدرت ایران به هر دلیل و یا ائتلاف فراگیر با پکن عاملی برای برهم خوردن این سیاست موازنه به‌شمار می‌آید. با توجه به این موضوع به‌نظر می‌رسد تنش‌های ساختاری در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان یک مؤلفه مهم در ممانعت از دستیابی به یک همکاری فراگیر میان چین و ایران عمل کرده و خواهد کرد.

نتیجه

واکاوی بنیان‌های راهبردی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران و چین نشانگر فراهم بودن زمینه‌های مناسب برای تقویت روابط دوجانبه و حرکت به سمت نوعی همکاری فراگیر است. اما در بررسی نزدیک به سه دهه از روابط دو کشور بعد از رخداد انقلاب اسلامی در ایران، شواهد حاکی از وجه نوسانی روابط دوجانبه بوده است؛ به طوری که در مقطع آغازین پیروزی انقلاب بنا به شرایط متحول بین‌المللی و نیازهای درونی، روابط دو کشور در مسیر همکاری گسترده رهنمون می‌شد. از بین رفتن این زمینه‌های همکاری اولیه (نظیر پایان جنگ ایران و عراق و یا کاهش خطر شوروی در پی فروپاشی آن و نیز نگاه ایران به تنش‌زدایی با غرب) در برهه‌های کوتاه این همکاری‌ها را به اولویت پایین در مقایسه با غرب سوق داد. اما دوباره از نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی در نتیجه تحولات آمریکا و نیز جذابیت‌های روابط دوجانبه میان ایران و چین، روابط دو کشور به سوی همکاری متمایل شد؛ به گونه‌ای که بعضاً آینده تداوم این همکاری را قرارگیری در مسیر اتحاد استراتژیک یا همکاری‌های فراگیر نیز تفسیر کرده‌اند، اما همان‌گونه که نمایانده شد، موانع فراروی این جایگاه در مقطع کنونی بسیار فعال و گسترده است.

در میان عوامل اشاره‌شده، آنچه به نظر از پویایی و قوت خاصی برخوردار است، ایفای نقش آمریکا به عنوان متغیری میانی در روابط ایران و چین است. درحالی‌که چینی‌ها خشنودی چندانی از نظم مبتنی بر سلطه‌جویی و مداخله‌های یک‌جانبه آمریکا در مناطق گوناگون نداشته و تمام تأکید خود را بر تقویت چندجانبه‌گرایی، نهادهای بین‌المللی، مدل اجماعی روابط و اثربخشی دیپلماسی گذارده‌اند. اما وابستگی رشد اقتصادی چین به بازارهای آمریکا و نفوذ فزاینده بین‌المللی این کشور عملاً مصلحت را جایگزین اصول در سیاست خارجی چین کرده است. وجه عینی این مدعا در روابط این کشور با ایران به‌ویژه مسئله هسته‌ای ایران در شرایط فعلی کاملاً هویدا است؛ به طوری‌که با وجود مواضع اعلامی، چین هیچ‌کدام از قطعنامه‌های ضدایرانی شورای امنیت را وتو نکرده و در عین حال به جهت حفظ فاصله خود از آمریکا با هشدار نسبت به پرهیز از حمله نظامی به ایران، دیپلماسی را وجه معرف و راه‌حل نهایی می‌داند.

این موضع‌گیری گرچه تا حد بسیاری در جایگاه میانه قرار دارد، اما نشانی از تقویت محافظه‌کاری در روند سیاست خارجی چین است. این سیاست خارجی محافظه‌کار با تداوم رشد فزاینده خود نه تنها همکاری و رقابت با آمریکا را ادامه خواهد داد، بلکه خود نیز نسبت به رشد نیرویی دیگر و بی‌شک محدودکننده نظیر ایران در حوزه‌های جذاب محیطی بی‌میل خواهد بود. متنوع‌سازی نیروهای موازنه‌بخش، درک صحیح از نیازها و نقش چین در نظام

بین‌الملل کنونی، تلاش برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های مشترک نهادی با چین، تلاش برای پیوندزدن هرچه بیشتر حوزه‌های سیاسی - امنیتی به نیازهای اقتصادی چین (به‌ویژه در عرصه انرژی و بازارهای مصرفی) با کارکردبخشی در مسائل مورد بحث دوطرف در عرصه بین‌المللی و روابط دوجانبه، لزوم یادآوری و تأکید بیشتر بر نقش برجسته ایران در خلیج فارس، به‌ویژه تنگه هرمز و آسیای مرکزی، کاربست ابزارهای دیپلماتیک در تنش‌زدایی با کشورهای عربی همسایه و ابتکار عمل مشترک با آن‌ها در عرصه انرژی در قالب اوپک و تلاش برای بهره‌گیری از اهرم پیوندهای مذهبی در بده‌بستان‌های دیپلماتیک به‌خصوص در روابط با مناطق مسلمان‌نشین چین، از مهم‌ترین گزینه‌هایی است که سیاست خارجی ایران می‌تواند با اولویت منافع ملی ضمن بسترسازی برای سوق‌دادن چین به سمت یک اتحاد استراتژیک، از تبدیل شدن خود به کارت بازی چین در برابر غرب جلوگیری کند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، *روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، دولت‌دست‌نشانده، تهران، قومس.
- ۲- تقفی عامری، ناصر و احدی، افسانه (۱۳۸۷)، *ایران و سیاست نگاه به شرق*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۳- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
- ۴- سجادی‌پور، محمدکاظم و شریعتی، شهروز (۱۳۹۰)، «گزاره ایران در روابط ایران و چین ۱۹۹۱-۲۰۰۹»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۰۴-۷۱.
- ۵- سحرخیز علی‌اصغر (بی‌تا)، «روابط اقتصادی چین و کشورهای خلیج فارس»، *ماهنامه تحلیل‌ها و رویدادها*، شماره ۲۳۶.
- ۶- *سند چشم‌انداز ج.ا.ایران در افق ۱۴۰۴*، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۷- طارم‌سری، مسعود، عالم، عبدالرحمن و بهرام مستقیمی (۱۳۷۰)، *چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۵۷-۱۳۲۸)*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۹- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا» در *مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۰- همشهری دیپلماتیک (۱۳۸۹)، «میزگرد بررسی روابط ایران با چین»، خرداد.

ب. خارجی:

- 11- Chen, Wen – Sheng (2010), "China's Oil Strategy: "Going Out to Iran"", *Asian Politics and Policy*, Vol, 2, No 1.
- 12- Cheng Y.S.J and Wankun, Zhang (2004), *Chinese Foreign Policy: Pragmatism and Strategic Behaviour*, Armonk, NY and London: M.E. Sharpe.
- 13- Daragahi, B. (2005), "China Goes Beyond Oil in Foreign Ties to Persian Gulf", *Energy Bulletin*, January 13, available at: <http://www.energybulletin.net/print.php?id=4015>
- 14- Dyer, G. (2010), "Israel Presses China over Iran Sanctions", *Financial Times*, March 4.
- 15- "Iran's Major Oil Customers", *Tehran Times* (August, 2009), available at: <http://www.tehrantimes.Com/Index-View.Asp?Code=20.1312>.

- 16- Garver, John (2007). "Can China Mediate US-Iran Relations?" **China Research Center**, Vol. 6, No. 1, November 9, available at: <http://www.chinacenter.net/can-china-mediate-us-iran-relations/>
- 17- Gelb, B.A. (2002), *Caspian Oil and Gas: Production and Prospects*, available at: <http://digitalibrary.unt.edu/govdocs/Crs/datal/2002/upl-meta-Crs-2687>
- 18- Ghafouri, M. (2009), "China's Policy in the Persian Gulf," **Middle East Policy**, Vol, XVI, No,2.
- 19- Gill. Bates (1998), "Chinese Arms Export to Iran", **MERIA**, 2, No, 2.
- 20- Hunter, Shirin, T. (2010), **Iran s Foreign Policy in the Post- Soviet Era**, California and London: Prager.
- 21- "Iran's Major Oil Customers" **Tehran Times** (19 August 2009), available at: http://www.tehrantimes.com / Index_view.asp?code=201312
- 22- Katzenstein, Peter. J. (2005), **A World of Regions: Asia and Europe in the American Imperium**, Ithaca NY and London: Cornell University Press.
- 23- Kemenade, W. (2010), "China vs. the Western Campaign for Iran Sanctions" **The Washington Quarterly**, 33:3.
- 24- Kurlantzick, J. (2007), **Charm Offensive: How China s Soft Power is Transforming the World**, Yale University Press.
- 25- Lanteigne, M. (2009), **Chinese Foreign Policy: An Introduction**, London and New York: Routledge.
- 26- Leverett, F. and Bader, J. (2005), "Managing China-US Energy Competition in the Middle East", **The Washington Quarterly**.
- 27- Mohammadi, M. (2006), "Doctrine of Constructive Interaction in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", **National Interest**, Vol.2.No.1.
- 28- Qurong S and Gupta, B.ed.s. (1999), **China Looks at the World**, Delhi: Konark Publishers.